

ماجرای سفر به دنیای ناشناخته

۹ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۰:۵۷

مواجهه با دنیای ناشناخته، آنقدر برای کودک دشوار است که کاری جز گریستن با تمام وجود، از او برنمی‌آید؛ او گریه می‌کند، اما اطرافیانش خشنودند؛ این سفر دشوار، برای مسافرانی که پیش از او این مسیر را پیموده‌اند مایه مسرت است.

وبلاگ حقیقت محض نوشت: درست وقتی که دنیا برای آمدنش لحظه‌شماری می‌کند، او بی‌خبر از همه‌چیز و همه‌کس، به جایگاه تنگ و تاریک خود خو کرده و از هر گونه تغییری در محیط اطرافش بیمناک است؛ جنینی که دیگر آماده ورود به این دنیاست، اما حتی خودش هم از این آمادگیش برای این سفر سرنوشت‌ساز بی‌اطلاع است.

از این دنیای ناشناخته جز صداهای مبهمی که گاه و ناگاه به گوشش رسیده چیزی نمی‌داند؛ هیچ خبر ندارد که قرار است در دامان چه پدر و مادری قرار بگیرد، یا اینکه قرار است چه نامی برایش انتخاب کنند؛ از سرنوشت خود هیچ اطلاعی ندارد؛ حتی نمی‌داند آیا واقعاً دنیایی در بیرون این دنیای تنگ و تاریک وجود دارد یا نه.

به صدای قلب مادرش خو کرده و با نوای محبت‌آمیز پدرش انس گرفته؛ اما حتی نمی‌داند این نوای متعلق به کیست و از کجا آمده؛ فقط هر روز احساس می‌کند که این دنیای کوچکی که در آن محصور شده، برایش تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود و زیستن در آن برایش سخت‌تر و دشوارتر می‌شود.

حالا زمان سرنوشت‌ساز سفر رسیده است؛ سفری بسیار دشوار؛ سفری که برای نوزاد کوچک، سرشار از سختی و فشار است؛ فشاری که آنقدر سنگین است که گویی جان را می‌خواهد از تنش به در آورد؛ اما گریزی نیست؛ این مسیر پرفشار، مسیر تکامل است؛ گریزی از پیمودن این مسیر نیست؛ این مسیری است که مسافر کوچک ما ناگزیر باید آن را طی کند.

از این مسیر بالآخره عبور می‌کند، و پا به دنیای ناشناخته اطرافش می‌گذارد؛ اما ترس از این دنیای ناشناخته سراسر وجودش را گرفته؛ برای اولین بار حس می‌کند آن صدای همیشگی تپش قلب، دیگر شنیده نمی‌شود؛ احساس غربت می‌کند؛ نور، دیدن را برایش به ارمغان می‌آورد؛ دیدنی که علی‌رغم برخورداری از چشم، تاکنون محروم از آن بوده؛ اما این نعمت الهی بیش از هر چیزی موجب وحشت طفل می‌شود.

مواجهه با این دنیای ناشناخته، آنقدر برای کودک دشوار است که کاری جز گریستن با تمام وجود، از او بر نمی‌آید؛ او گریه می‌کند، اما آدم‌های اطرافش از آمدن او خشنودند؛ این سفر دشوار، برای مسافرانی که پیش از او این مسیر را پیموده‌اند مایه مسرت است.

به نظرم هیچ چیزی چون مرگ، شبیه به تولد نیست؛ هر دو مسافرتی است از دنیایی به دنیایی دیگر، سفر از مرحله‌ای از شناخت به مرحله دیگری از شناخت؛ در این دنیا هم ما جز صداهایی از عالم غیب، که گاهی به الهام و گاهی در رویا به گوشمان رسیده، چیزی از عالم بالا نمی‌دانیم.

عالمی فراتر از این دنیا برای همه ما، حتی آنهایی که بواسطه وحی الهی، اخباری از آن عالم به گوشمان رسیده، عالمی ناشناخته و وحشتناک است؛ مسافرت از این دنیا به آن عالم دشوارترین و پرفشارترین سفر یک انسان است، فشاری که حتی مومنین هم از آن بی‌نصیب نیستند.

ما هم نمی‌دانیم واقعاً در آن عالم چه سرنوشتی در انتظار ماست؛ ما نیز به محبت‌های اندکی که از اطرافیان و همسفران دنیایی‌مان دریافت می‌کنیم خورده‌ایم و بی‌خبریم از اینکه نجوای حقیقی محبت الهی، در آن عالم حقیقت چقدر می‌تواند گوشنواز و دل‌نشین باشد.

هر بار تولد کودکی را می‌بینم، به یاد تولد دیگری می‌افتم که همه ما باید در انتظارش باشیم و به یاد اینکه این دنیا تنها محملی برای تولد ما در آن عالم حقیقی است.

سفر به دنیایی که برای بشر ناشناخته و دشوار است؛ اما سرانجامش برای آن کسی که خود را مهیای سفر کرده باشد، سعادت ابدی است؛ یاد این حدیث از امیرالمومنین (ع) می‌افتم که می‌فرمایند: انسان‌ها در خوابند، آنگاه که می‌میرند بیدار و آگاه می‌شوند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۴۹۹۷/ماجرای-سفر-ناشناخته-دنیا>